

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که مطرح بود به عنوان ملاقی بود.

لکن عرض کردیم که مرحوم نائینی در مطلبی که فرمودند و بعد هم مرحوم آقا ضیاء، تقریباً می شود گفت که بحث را عوض کردند. بحث در خصوص ملاقی نیست.

به ذهن من می آید که این بحث به این صورتی که مطرح شده انصافاً بحث خوبی است. و خوب است که این بحث به همین صورتی که من الان عرض می کنم مطرح بشود. و به ذهن من می آید که اصلاً این بحث با این صورتی که الان مطرح می کنیم، این اصلاً در حقیقت علم اجمالی بحث می شد، نه در تبیهات. در حقیقت مباحث احتیاط، و در این نکته بررسی می شد نه در یکی از تبیهات.

من برای اینکه چون دیروز یک مقداری عبارات مرحوم نائینی را خواندم برای روشن شدن بحث آن زمینه را خودم عرض می کنم تا برسیم به عبارات نائینی و مرحوم آقا ضیاء و بعد در نهایت تصمیم بگیریم.

عرض کنم که می شود این جور بحث کرد، اصل بحث، چون ما این صحبت را عرض کردیم که در باب علم اجمالی دو نحوه تجزیه داریم؛ یکی آن جامع است، و آن علم تفصیلی است. حدود همان کشف است. من می دانم یکی از این دو اثناء مثلاً، یکی از این دو ظرف یا مایع مثلاً خمر است. آن جامع که وجود خمر باشد آن علم تفصیلی است. آنچه که اینجا محل کلام ماست، اطراف است نه جامع. مثلاً این خصوص ظرف راستی آیا می شود آن را خورد یا نه؟ کاری هم به آن ظرف دست چپی نداریم.

این آثاری را که بر افراد، یعنی احد الافراد، که آن نکته حقیقی تجزیه علم اجمالی اطراف است. جامع که خب علم تفصیلی است. آن نکته اساسی این است. اصلاً نکته ای که در بحث تجزیه علم اجمالی است این طرف است.

آثاری را که بر طرف می شود بار بکنیم حالا هر نحوه تحلیلی ما از تجزیه علم اجمالی بدسیم، آثاری را که بر طرف می توانیم بار بکنیم، به ترتیب این طوری است؛ حالا می گویم مرحوم نائینی یک مقداری همچین مرتبش نکردند، ما یک مقداری این را مرتب می کنیم که یک شکل منظمی پیدا بکند. بحث به یک شکل مرتبی در بیاید.

این آثار اثر اول وجوب اجتناب است؛ این اولین اثر است. که شما باید از این دو تا اناء اجتناب بکنید. خب این اثر اول که اصطلاحاً می‌گوییم این دو اناء را شرب نکن، این وجوب اجتناب. مثلاً این طرف را طرف واحد را کاری به طرف دیگر نداریم، این طرف را اجتناب کن. آثاری بعدی بر آن بار می‌شود. این آثار بعدی، می‌توانیم اینها را تقسیم بندی بکنیم. مرحوم نائینی و، آقای خویی که اصلاً به این نحو وارد بحث نشدند. می‌شود این‌ها را تقسیم بندی بکنیم.

آثار بعدی عبارت از آثاری هستند که به ترتیب یک، آثاری که بر عناوین دیگری بار می‌شوند برای خود این شیء. مثلاً فروشش، من می‌توانم بفروشم، یک طرف را بفروشم. دو تا ظرف است، یکی آب است، آن مایعش آب است، یکی خمر است. یکی را بفروشم؛ خب این هم اثری دارد، حرمت بیع. ببینید آثار را. یا مسئله مانعیت در نماز، بنابر اینکه خمر مانع در نماز است غیر از نجاست. مثلاً فرض کنید لباس من به یکی از این دو مایع خورد، آیا مانعیت در نماز بر این مترتب می‌شود یا نه؟

در اینجا بحث دیگر ملاقی است. این ملاقی یک نوع تعبد است؛ یعنی قسم سوم از آثار است. یک اثر دیگری است. این یک چیز خارجی با آن ملاقات کرده. آیا می‌شود یا نه؟ دقت کردید نحوه آثار را.

آثار چهارم، نمائت است. آنهایی که عرفاً دنباله آن است. آنهایی که عرفاً تتمه آن حساب می‌شوند. مثل اینکه می‌دانم یکی از این دو تا درخت غصبی است؛ یکی میوه داده یکی دیگر نداده. این وجوب اجتناب از هر دو درخت، این روشن. حالا این درختی که خصوصاً میوه داده، آیا من می‌توانم آن میوه را بخورم. چون اینجا هم دیگر به قول آقایان اصل معارض نیست. آن یکی دیگری میوه ندارد، این میوه فقط در این درخت است.

پس یک اثر هم نمائت است. نمائی که شیء دارد. مثل همین میوه درخت و اینها. این نمائتی است که شیء دارد. این هم اثر دیگری شد. خوب دقت بکنید.

پس انواع آثار را ما می‌بینیم، می‌خواهیم بار بکنیم در نکته ما نحن فیه در تجزیه علم اجمالی. مراد ما از تجزیه یعنی طرف. آن مقداری که علم اجمالی آمد منجز شد، راجع به طرف است. آن مقدار چه مقدار است؟ صحبت این است. آن مقدار چه مقداری است؟

شما از وجوب اجتناب بگیرید، مسئله بیع آمد، مسئله مانعیت نماز آمد، اثری که تجاوز به دیگری کرد، ملاقی آمد، اثری که نماءش بود، نمائت متصله آمد، بروید جلو، آثار دیگری که دیگران می‌خواهند بار بکنند. مثلاً اگر شما این احد المایعین را شرب کردید، حاکم

شرع شما را حد جاری می کند یا نه؟ مثلاً من باب مثال. آیا حد شرب خمر دارد؟ این اثری است که باید، اگر دقت کردید آثار را ما چه جوری

پس این بحثی که آقایان به عنوان ملاقی آوردند، این بحث ناقص است. این باید این جوری شکل قانونی خودش را شکل واضحی بگیرد. هی شما آثار را دسته بندی نکنید. آثاری که می خواهد شما بر این دقت بکنید، بر آن مقداری که تنجیز علم اجمالی است، نه تنجیز علم تفصیلی. آن احد الطرفین. این دو تا درخت میوه یکی میوه داده، یکی میوه ندارد. یکی میوه داده، خوب دقت کنید. این میوه عرفاً جزء نمآت درخت است. لکن مالیت دارد. همچنان که درخت مالیت دارد، میوه هم مالیت دارد، ملکیت دارد. دقت می کنید؟ می شود روی آنها حساب خاص خودش را باز کرد در عین حال که... و از قبیل میوه هست حمل. می دانید دو تا گوسفند داریم، یکی غصبی است و دیگری غصبی نیست؛ یکی حامله شده، آن یکی دیگری نه، و زاییده؛ آیا این بچه هم حکم علم اجمالی، مثل میوه هست. حمل هم مثل میوه.

شما در میوه چطور می گوید ببینید دقت بکنید ظرافت کار آن جایی است که شما فقط یک طرف را مورد بررسی قرار می دهید. چرا می گوئیم طرف؟ چون تنجیز علم اجمالی روی طرف است. لذا اگر هم ما مثلاً علم اجمالی گفتیم روی طرف تنجیز نمی کند، روی آن جامع، تمام این بحث ها ساقط می شود. در همان اول علم اجمالی گفتیم که در باب علم اجمالی شما فقط جامع را می دانید. تنجیز به مقدار جامع است. شما یک طرف را می توانید انجام بدهید؛ خب تمام بحث ها ساقط می شود. پس ظرافت یعنی بحث را یک صورت می خواهید منظم علمی بدهیم و حساب شده و کیفیت ترتیب این آثار.

تا اینجا روشن شد که بحث ما در علم اجمالی نکته اساسی روی نکته تنجیز علم اجمالی است نه تنجیز علم تفصیلی. تأثیر تنجیز علم اجمالی در طرف است نه در جامعه. آن جامعه مال علم تفصیلی است. نکته اش در طرف است. آثاری را که الان می خواهیم بار بکنیم حالا هر نحوی شما تصور بکنید در علم اجمالی، نمی دانم روشن شد؟ این آثار را آمدم مرتبش کردیم. آقایان فقط ملاقی را مطرح کردند. مرحوم نائینی توسعه داده است. من تعجب می کنم مرحوم استاد خیلی خوش ذوق هستند، چطور توسعه ندادند؟ البته نمآت را ایشان آوردند بحث نمآت را وفاقاً للنائینی. لکن روشن شد؟ من به نظرم بحث خیلی واضح شد.

و انصافاً هم انسان اگر بخواهد کاری بکند در علم اجمالی همین است. کار اساسی علم اجمالی همین است. رساله ای هم بخواهد بنویسد کاری هم بخواهد بکند همین است. تفکیک این آثار. این علم اجمالی ما که می آید تأثیر می گذارد روی تنجیز طرف، طرف را منجز

می کند، چه آثاری دارد؟ آثار روشن شد؟ ترتیب آثار؟ نزدیک ترین اثر وجوب اجتناب است. از طرف واحد. بعد آمد مسئله بیع؛ بعد آمد فرض کنید، و همچنین مسئله ترتیب به اصطلاح نمائت متصله؛ بعد آمد اموری مثل ملاقی که اینجا یک، آن وقت این نکته های فنی اش را هم بعد عرض می کنم. چون می خواهم عبارات نائینی، حالا من عبارات خود این مطلب را و تصویر مطلب را عرض بکنم. بعد برویم روی نکات فنی که در عبارات امثال نائینی وجود دارد.

تا اینجا آثار روشن شد؟ بعد می آید آثاری که دیگران بار می کنند. مهم ترین اثری که دیگران بار می کنند، یکی حد شرب خمر؛ آیا حاکم می آید به این حد بزند یا نه؟ این برایش حرام بود این طرف را بخورد، خوب دقت بکنید. این حرام بود بخورد، اما خورد، یک طرف را خورد. آیا حاکم بر او حد خمر جاری می کند یا نه؟ ببینید ترتیب آثار دیگری بر آن.

از این اثر مهم تر حالا چون مسئله حدود و اینها گاهی جاری نمی شود، از آن مهم تر ترتیب آثار فسق. می دانیم این آقای یکی از این دو ابناء را می دانست فرض کنید به من گفت که یکی از این دو تا خمر است یکی هم آب است. یکی را خورد؛ این وجوب اجتناب داشت خوب دقت بکنید. این وجوب اجتناب داشت. آیا این آثار را، شرب خمر را نائینی آورده، فسق را نیاورده نائینی. این را من حساب نکردم. دقت می کنید؟

روشن شد خیلی بحث به نظر من لطیف و ریشه دار است. تجزیه علم اجمالی در حقیقت همین است. یعنی آن بحث اساسی در بحث علم اجمالی در حقیقت این است. ما ببینیم با علم اجمالی که تجزیه می آورد، تجزیه علم اجمالی هم روشن شد طبق تصورات ما به طرف می خورد. این تجزیه تا چه حدی است؟ حالا شخصی می داند، می گوید آقا من می دانم یکی از این دو مایع خمر است، و جلوی خود این هم یکی را خورد. آیا من حکم به فسق او می کنم یا نه؟ قطعاً هم خودش می داند هم من، حالا فرض کنید طرفین می دانیم که ایشان وجوب اجتناب داشت، از قائلین به عدم وجوب اجتناب نبود. یجب علیه الاجتناب از شرب این مایع، فرض کنید مایع دست راستی. با علم به وجوب اجتناب مع ذلک خورد. حالا آن بحث نداریم کار حرام ارتکاب کرده خورد جای خودش.

آن نکته فنی این است؛ آیا من حکم به فسق او بکنم؟ سوال. چون ارتکاب کبیر را انجام داده؟ چون می گوید که من می دانم یکی خمر است و وجوب اجتناب هم می دانسته. تصویر شد بحث؟ کیفیت بحث؟

پس بنابراین ما می آییم در اینجا در بحث البته آقایان تا این حد آوردند. ما در بحث های قانونی جدید، اگر احکام دیگر قانونی بار بشود، این هم آثار دیگر. مثلاً فرض کنید به اینکه اگر کسی شرب خمر کرد، لا تزوجوا، لا تزوجوا شارب الخمر. این آقای یک دانه از این ظرف را خورد، دختری هم مثلاً آمده برای پسرش برای خودش خاستگاری، آیا تزویجش بکنیم یا نه؟ این لا تزوجوا شارب الخمر روشن شد؟

س: اینها بحث های فقهی نیست استاد؟

ج: نه بحث های اصولی است.

س: شارب الخمر نیست که این

ج: خب همین، تمام نکته این است. تمام نکته این است که ما الان با تنجیز علم اجمالی چه اثبات می کنیم؟ ارتکب الحرام یا شرب الخمر؟

پس این بحث ما البته توضیح دادیم، الان هم توضیح می دهیم. این بحث تقریباً سه رکن دارد. یکی برمی گردد به تنجیز علم اجمالی. یکی هم مباحث فقهی است دیگر. یک رکن دیگر هم دارد اصول غیر ناظر به علم اجمالی. حالا این را من الان توضیح می دهم.

پس انشاء الله تعالی آثار را، و بعد آثار، الان متعارف آثار قانونی دارد. فرض کنید مثلاً اگر کسی فرض کنید مخالفت قانون کرد، حق ندارد سفیر بشود. من باب مثال عرض می کنم. یک مجموعه قانونی هم هست آثاری دارد. حق ندارد سفیر بشود، حق ندارد استاندار بشود. یک کسی این کار را انجام داد من باب مثال، فرض کنید شرب مایعی که مردد بین خمر و آب است. آیا می شود بگوییم این شخص می دانسته که این کار حرام است، انجام داده، این دیگر حق ندارد سفیر بشود. این نکته فنی بحث این است؛ یعنی اساس این بحث این است؛ کیفیت ترتیب آثار.

و نکته فنی دوم بحث این است که آیا این ترتیب آثار همه اش بر می گردد به تنجیز علم، مبحث اصولی است یا توش نکات فقهی دارد؟ یعنی همه را ما در اصول می توانیم حل بکنیم یا نکات فقهی دارد، باید نکات فقهی اش را حساب بکنیم؟ هر کدام از این آثار را که گفتیم بیع، ترتیب فسق، ترتیب، مثلاً در باب حدود، ممکن است بگوییم بله، این چون شرب خمر کرده حد بر او جاری می شود. لکن چون در باب حدود داریم تدرأ الحدود بالشبهات، این کافی است برای اینکه حد، ببینید نکات فقهی دارد. ممکن است به نکته تدرأ الحدود که اصطلاحاً قاعده درأ؛ دال و راء و همزه. درأ یعنی منع. تدرأ الحدود بالشبهات.

.....

من یک نکته اینجا اضافه بکنم. این تدرأ الحدود بالشبهات روایت نیست. این حسب القاعده است. چنین روایتی نداریم که تدرأ الحدود بالشبهات. حسب قاعده؛ چون اگر موضوع محرز نشود، محقق نشود، آثار بار نمی شود. یک چیز دیگری روایت داریم آن مهم است. عمده اش آن است. ادراؤ الحدود بالشبهات. این ادراؤا به صیغه امر. یا ادراؤا الحدود عن المسلمین ما استطعتم، یک متن این جور است. آن معنایش این است که حاکم وظیفه دارد هر راهی شده انجام بدهد برای اینکه حد جاری نشود. هر راهی را، عرض کردم چند بار، مثلاً از عمر نقل شده که یک کسی آوردند گفتند دزدی کرده. عمر به او گفت تو دزدی کردی؟ به چشمش می گفت بگو نه دزدی نکردم. این جور نقل کردند. این را عرض کردم محل کلام است. ادراؤ حدود عن المسلمین ما استطعتم، ادراؤ الحدود عن المسلمین بالشبهات؛ یعنی حتی المقدور هر راهی را حاکم پیدا کند تا حد جاری نشود. این یکی دیگر است؛ چون من چند بار این را در بحث هایم نقل می کنم به خاطر اهمیتی که مخصوصاً امروز دارد در جامعه. هر راهی را می شود حاکم انجام بدهد، شبهه ایجاد بکند، مشکل درست بکند، تا حد جاری نشود. ادراؤ الحدود به این معنا.

عرض کردم در میان کتب اهل سنت این روایت هست. اسانید فوق العاده متعدد دارد، از صحابه نقل شده. و عرض کردیم با شواهدی که در کتب اهل سنت هست تقریباً می شود گفت از صحابه ثابت شاید باشد. از رسول الله (ص) مشکل دارد.

در روایات ما در کتب ما منحصر در کتاب صدوق آمده است. جای دیگر هم ما نداریم. من که می گویم منحصر یعنی وقتی که اصحاب دارند روایات را نقل می کنند. چون بعد از شیخ طوسی عده ای از روایات اهل سنت توسط شیخ طوسی در کتاب خلاف آمد. بعد از شیخ طوسی همین روایت بین اصحاب ما مشهور شد. شد النبوی المشهور. شما قبل از شیخ طوسی اینها را نمی بینید. مثلاً ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه؛ این در خلاف آمده است؛ علی الید ما اخذت حتی تردوه یا تؤدی، این در خلاف آمد. این را خوب دقت کنید در تاریخ فقه شیعه خیلی موثر است. اما ما روایاتی داریم حتی نبوی قبل از شیخ طوسی اینها آمده، اینها ارزشش باز بالاتر است. مخصوصاً آنهایی که صدوق آورده است. اینجا صدوق دارد قال رسول الله (ص) ادراؤ الحدود عن المسلمین ما استطعتم؛ حالا مضمونش یا بالشبهات یا ما استطعتم. آقایان می توانند نگاه کنند در فقیه چون متنش در ذهنم نیست.

س: بالشبهات

ج: بله آقا

س: بالشبهات

ج: عن المسلمین هم دارد؟

س: نه، ندارد،

ج: ادراؤ الحدود ما استطعتم

س: ادراؤ الحدود بالشبهات ولا شفاعه ولا

ج: نه آنها دارند قال رسول الله (ص) در یکی اولی

س: همین است قال رسول الله (ص)

ج: آن لا شفاعه که در روایت سکونی است. پس این شاید در روایت سکونی بوده. اگر این بوده در روایت سکونی است.

س: دعائم هم دارد باز همین ادراؤ الحدود بالشبهات

ج: بله، همان، روایت سکونی است، واضح شد. تا حالا نمی دانستم. اگر آن دارد لا شفاعه که آن روایت سکونی است. لا شفاعه روایت سکونی است.

پس معلوم شد که در حالا این خوب شد خواندید شما. من تا حالا در ذهنم نبود. می دانستم صدوق دارد. احتمال باید داشته باشد جعفریات هم داشته باشد یا شاید اسقاطش کردند. قاعدتا باید جعفریات هم داشته باشد.

س: مقنع صدوق از امیر المومنین (ع) نقل کرده

ج: همان

س: ادراؤ حدود الشبهات

ج: بله همان است، یکی است. کتاب سکونی است.

معلوم می شود این قطعه را علمای ما مثل مرحوم کلینی و شیخ طوسی حذف کردند. ایشان آورده. تا حالا نمی دانستم. خوب شد شما خواندید. با این خواندگان تاریخش هم روشن شد. پس این در روایت سکونی بوده است.

علی ای حال خوب دقت کنید. در این است. حالا این پراگمته برگردیم به ما نحن فیه.

پس بنابراین ما ببینید در بحث علم اجمالی. آن وقت عرض کنم خدمت شما که ما در حقیقت در این جور مسائل سه محور اساسی داریم. یعنی سه تا نکته هست که تأثیرگذار هستند. من می خواهم بحث کلی اش را بگویم چون نائینی از راه دیگر.

محور اول مقدار تأثیر علم اجمالی است. مقدار تجزیه علم اجمالی. در تجزیه علم اجمالی، اساس بحث یکی اینکه آقایان مثل مرحوم استاد و مرحوم آقای نائینی از راه تعارض اصول وارد شدند. خب طبیعتاً در یک موردی اگر تعارض اصول نبود، دیگر مشکل ندارد. مثلاً می داند که یکی از این دو درخت غصبی است، اینجا تعارض اصول دارد. اصالة علی الغصب در این معارض است. اما یکی میوه داده، یکی چون میوه داده دیگر تعارض ندارد. لذا مرحوم آقای خوئی از این راه رفتند که اشکال ندارد. چون یکی میوه داده. ممکن است که این میوه مال غیر از مغضوب باشد. مسلم نیست که مال مغضوب باشد.

مرحوم نائینی از راه قاعده عقلایی دیگری رفتند نه از این جهت. می گویند عرف نماء را جزء همان عین می بیند. از این راه. یعنی قبل از اینکه به اصل برسند، یک استظهار عرفی کردند. اگر شما مأمور به اجتناب از درخت هستید، مأمور به اجتناب از میوه اش هم هستید. خب معنا ندارد که بگوییم درخت را تصرف نکن میوه اش را بخور. این که معنا ندارد. میوه مثل برگ درخت است، مثل ساقه درخت است. آیا اگر شما گفتید من در درخت تصرف نباید بکنم، ساقه اش را می شود مصرف کنید؟ ساقه هایش را بشکافید و مثلاً بسوزانید. بگویید این درخت، درخت خب همان ساقه است و شاخه است و برگ و میوه است. درخت چیزی غیر از اینها نیست.

پس بنابراین خوب دقت بکنید یکی بر می گردد به این مسئله که تجزیه علم اجمالی، لذا در این مسئله نگاه بکنند اصول متعارض هست یا نه. یک عده خب از راه خود علم وارد شدند. این پس یک تقسیم بندی.

از راه علم که وارد شدیم عرض کردیم چهار احتمال اساسی در تجزیه علم اجمالی نه تفصیلی وجود دارد. یکی اینکه علم، علم به جامع موجب ظن به اطراف می شود. و ظن هم حجت باشد. این مثل اماره می شود. این مثل بینه می شود. من ظن دارم این مغضوب است، ظن دارم این یکی هم مغضوب است. اگر ظن داشتم، ظن هم که حجت است، پس مثل اینکه بینه آمد که این مغضوب است. این تمام آثار باید بار بشود. نه بیعش درست است نه شربش درست است نه میوه اش درست است، نه به اصطلاح اگر بخورد اجرای حد هم می شود. حالا غیر از قاعده درأ. به اصطلاح به کسی هم هدیه بدهد، چون اینجا شما ظن دارید که این خمر است، به کسی بخواهد هدیه بدهید، هدیه باطل است. تمام آن آثار قاعدتاً باید بار بشود.

البته عرض کردم این مبنا را فعلا در میان اصحاب ندیدم. اگر هم فائلیم فقط به عنوان احتمال فعلا. در اصحاب ندیدم لا اقل من ندیدم مگر جاهای دیگری باشد که چون استقراء ما مثلا شاید دو درصد هم نباشد. استقراء در این مسئله در این جهت مسئله نشده است. مسئله دوم مسئله ای که مشهور بین متأخرین است و آن جعل عملی است. تأثیر علم اجمالی فقط در ناحیه اصل عمل انسان است. غیر از این هیچ تأثیری ندارد. خب طبیعتا این وقتی در حدش باشد تأثیرش در مسائل ما واضح است. یعنی حد من این است که این را نخورم. این حد من است. حد علم من این است. اما اگر خوردم، حد شرب خمر، نه دیگر این کار چیز نیست. این دیگر کار دیگری است. اگر فروختم معامله باطل باشد، این کار دیگری است. یا لا تزوجوا به قول ایشان شارب الخمر است، این شارب الخمر نیست. این مایع مردد خورده فقط مأمور بوده، به عبارت دیگر مأمور به اجتناب بود. نه اینکه این گفت خمر است. خمر نیست. آن اثر مال لا تزوجوا شارب الخمر است. اثر لا تزوجوا شارب الخمر بار نمی شود. این هم راه دوم.

راه سوم هم عرض کردیم که نه، تصرف موضوعی بکنیم می شود مثل استصحاب. این نتیجه با اولی یکی می شود.

راه چهارم هم تصرف موضوعی می کند به اصطلاح ما ابداع باشد. این ابداع لکن فقط به لحاظ حکم به لحاظ حکم بشود، وجوب اجتناب. این چون به لحاظ حکم است باید ببینیم تا چه مقدار تصرف موضوعی کرده، ابداع کرده؟ پس چهار تا احتمال، اولاً دو احتمال اساسی؛ تجزیه علم اجمالی برای اطراف از ناحیه اصول است. تعارض اصول است. نه، تجزیه به لحاظ خود علم است. این دو طرف. این اول. اگر به لحاظ علم شد چه نکته ای در علم هست که طرف را تجزیه می کند؟ چه نکته ای؟ چهار تا احتمال.

پس بحث اصولی این را ما الان تنقیح کردیم روشن شد. بحث اصولی اش این است. می ماند بحث فقهی. بحث فقهی روی آثار است. یکی یکی فرق می کند. مثلا بحث ملاقی یک نکته دارد؛ بحث نمائت یک نکته دارد؛ بحث اجرای حد یک نکته دارد؛ بحث حکم به فسق یک نکته دارد؛ بحث لا تزوجوا شارب الخمر یک نکته دارد؛ روشن شد؟ هر کدام نکته فقهی خودش را دارد.

و البته آقایان اینجا بیشتر بحث اصولی را مطرح کردند. لکن انصاف قضیه البته مرحوم نائینی هی نگاه می کنید بر می گردد، مثلا در بحث ملاقی گفتند از ادله چه استفاده می کنیم؟ سرایت است یا تعبد است یا سعه وجودی است. یعنی به اصطلاح فقط این تعبیری که من الان می کنم به این نحو تعبیر نیاوردند. ما این را تعبیر را واضح گفتیم. گفتیم در این ترتیب آثار، یکی بحث اصولی است؛ یکی نکات فقهی است که یختلط من کل مورد الا مورد؛ دو، یکی اینکه گاهی با قطع نظر از علم و علم اجمالی و تعارض اصول، یک اصول دیگری ممکن است

حاکم باشد. مثل در باب اجرای حد در قاعده در؛ تدرأ الحدود بالشبهات. این ربطی به علم اجمالی ندارد. تدرأ الحدود بالشبهات ربطی به آن ندارد. یا مثلاً در مسئله بیع بگوئیم طبق قاعده بیعش اشکال ندارد، لکن یک قاعده دیگر داریم اصاله الفساد در عقود. اصاله الفساد در عقود حکم می کند باطل است. خوب دقت کردید؟

این ربطی به مسئله علم اجمالی، چون ممکن است در یک مورد، مثلاً در باب اینکه اگر از این آقا، این شرب خمر کرد، فرض کنید ما اصاله العداله را قبول داریم. اصاله العداله مفادش این است؛ هر شخصی که مسلمان بود، عادل هم هست. عدالت یک چیز زایدی نیست. همین که مسلمان است. یا لا اقل در عالم ما همین که می بینیم شیعه است. همین که فهمیدید شیعه است یعنی عادل است. لذا آن صدق العادل به قول آقایان یا آن جاءکم فاسق نبأ شاملش می شود. این اسمش اصاله العداله است. به اصطلاح آقایان امور وجودی احتیاج به احراز دارند. و عدالت امر وجودی است. امور عدمی می شود با اصاله العدم جاری کرد؛ اما امور وجودی احتیاج به احراز دارند. مثلاً زید پنج سال است ازدواج کرده، نمی دانم بچه دارد یا نه، خب اصل عدم ولد است. آیا یک قاعده دیگری این اصل وجودی این است؛ بگوئیم عادتاً هر کسی ازدواج کرد پنج سال گذشت بچه دارد. ببینید این می شود امر وجودی. این امر وجودی مشکل است. امر عدمی راحت است. روشن شد؟ کیفیت بحث.

آن می گوید آقا عدالت یک اصل اولی است. هر کسی که ثابت شد مسلمان یا به تعبیر ما شیعه است، این دیگر عادل است. دیگر نمی خواهد فحص از عدالت بکنیم. مراد از اصاله العداله این است. در بحث امام جماعت نمی خواهد بروید سوال بکنید عادل است یا نه. شیعه است عادل است. به مجرد شیعه بودن این عادل است. شیعه بودن مساوق است با عدالت، مگر علم به خلاف داشته باشیم. و کذلک بقیه صفات مثلاً فرض کنید قرائت این آقا درست است یا نه؟ اصاله الصحه فی القرائه. قرائتش نمی خواهد همین که اصل اولی این است که قرائتش صحیح است.

این یک بحثی است که محل خودش است، کار خودش است.

پس بنابراین خوب دقت بفرمایید ما دو نکته یعنی در اینجا سه تا نکته اساسی در این فروع آثار تأثیر دارد؛ این راهی را که ما رفتیم. اولاً درجه بندی کردیم و اگر انصافاً، حالا دیگر تصادفاً دیشب و امروز حال من مساعد نیست، امروز مخصوصاً داشتم روی این مسئله فکر می کردم، هی فکر کردیم درجات دیگر، دیدیم اصلاً حال ما هم کمی تب و اینها داشتم، امروز هم با یک زحمتی درس آمدم. دیگر به ذهن

.....
ما آمد... لکن این آثار را می شود بار کرد، یعنی این طور نیست که حد آثار همین مقدار باشد. آثار دیگر هم بر این مطلب بار می شود. تمام این نکات فنی اش این است؛ یک، مبنای ما در تجزیه علم اجمالی، در اینکه علم به جامع تأثیر روی طرف گذاشته، این نکته بحث است. اگر شما گفتید آقا اصلاً ما تجزیه علم اجمالی قائل نیستیم. شما وقتی می دانید جامع خمر است، کل واحد این یکی طرف، این را می توانید انجام بدهید، یکی دیگر را می توانید انجام دهید، یکی اشکال ندارد. خب تمام بحثها ساقط است. کلاً ساقط است. عرض کردیم سه تا تصور اساسی هست؛ یک تصور که هر دو طرف را می توانید انجام بدهید. یک تصور که یکی را می توانید انجام بدهید. یک تصور که هر دو را باید ترک بکنید.

پس تمام بحث ما هم روی این سومی است که هر دو را باید ترک بکنیم. الان محل کلام ما روی این سومی است. عرض کردم مرحوم مجلسی در اربعین، نمی دانیم حالا فتوایش هم بوده یا نه؟ در اربعینش تصریح می کند به اینکه کل شیء لک حرام شامل علم اجمالی هم می شود؛ چون دارد حتی تعرف الحرام منه بعینه؛ حرام بعینه، شامل علم اجمالی و لذا می گوید ۳۰:۰۰

پس سه تا احتمال؛ الان تمام بحث ما روی احتمال سوم و روی تصور سوم که به نظر ما صحیحش همین است. این هم آثاری بود که الان عرض کردیم. این ترتیب آثار چه جوری خواهد بود؟ نحوه ترتیب آثاری که در اینجا داریم به چه نحو است؟

حالا من برای تکمیل بحث کلام مرحوم نائینی را که دیروز شروع کردیم ادامه می دهیم. البته روشن شد که مرحوم نائینی الان با این حساب من یا نائینی یا مرحوم آقا ضیاء چه جور به حساب وارد بحث شدند.

عرض کردم دقت بکنید، اول بحث فرمودند لا یجب الاجتناب عن الملاقی؛ عنوان را بردند روی ملاقی. با این تصویر ما روشن شد ملاقی یکی از آثار است. آثار شرعی که از آن تجاوز می کند. آثار شرعی که از آن تجاوز می کند. که ارتباط با آن پیدا کرده است.

بعد ایشان می فرمایند لا اشکال فی وجوب ترتیب کل مال معلوم بالاجمال من الاثار و الاحکام الشرعی علی کل واحد من الاطراف. تمام آثار و احکام شرعی بار می شود. تمام، آنوقت در اینجا ایشان متعرض مسئله، فکماً لا یجوز شرب کل، روشن شد این؟ البته ایشان درجه بندی که عرض کردم به کار نبردند، اما یکی یکی مثلاً از آثاری که ایشان هست. کماً لا یجوز شرب کل واحد. من اسمش را گذاشتم اجتناب. اثر اول اجتناب. عرض کردیم شما ممکن است خوب دقت بکنید. شما ممکن است در نتیجه بگویید آقا شرعاً ما هر چه فکر کردیم غیر از این اثر هیچ چیز دیگر بار نمی شود. اجتناب قبول؛ اما بیع خمر حرام است، این که معلوم نیست خمر باشد. این مایع که معلوم نیست خمر باشد.

ما بیاییم تمام آثار را نفی بکنیم الا همین اجتناب. این هم چون حکم عقل است. خوب دقت کردید. ایشان حالا من دارم آثار، من بحث را باز کردم؛ چون این بحث واقعا به این صورتش لطیف تر از آن است که تا حالا در کلمات مرحوم استاد و دیگران خواندیم.

لا يجوز شرب كل واحد من الانائين؛ این یک. اسم این را من گذاشتم وجوب اجتناب. این وجوب اجتناب قدر متیقن است که عقل، چون در بحث علم اجمالی، البته ما که عقلایی گرفتیم یا مسئله ابداعی گرفتیم. لا یصح بیع كل واحد منهما، این اثر دوم. لا یصح به اصطلاح، بعد وارد این شدند که آیا می شود با اصابة الصلح با ان قلت و قلت.

بعد هم وارد یک بحث دیگر شدند که اینها بحث های جزئی فقهی است؛ یعنی بحث فقهی است. بعد ایشان فرمودند عدم السلطنة عين فساد نیست، ملازمش نیست، بل هو عینه، بعد وارد این بحث شدند.

و بالجمله لا ینبقی التأمل، بله آخرش، و قد عرفت ان كل مال معلوم بالاجمال من الاحکام، حالا ایشان تعبیر کردند معلوم بالاجمال. ما تعبیر دیگر کردیم، بحث تجیزی که به علم اجمالی بر می گردد. طرف مال علم است، جامع مال علم تفصیلی است. ما روشن تر صحبت کردیم. تحلیل روشنی دادیم که معلوم می شود دقیقا نقطه بحث کجاست. طرف مال علم اجمالی است. جامع مال علم تفصیلی است. یجب ترتبه علی كل واحد من الاطراف؛ که اینجا عرض کردم حدود دو صفحه بیشتر، مرحوم آقای آقاضیاء حاشیه مفصلی دارد که من دیگر حالا خیلی طولانی شد، آن نکته های فنی اش را هم عرض کردیم، نتیجه گیری را سریع می کنیم یک مقدار هم حرف های آقاضیاء را می خوانیم که معلوم بشود مراد چیست.

بعد ایشان دقت بکنید، سواء كان من مقولة الوضع او من مقولة التكليف؛ البته آقاضیاء به ایشان اشکال گرفته. حالا من کار به اشکالات فعلا ندارم.

و سواء قارن زمان الابتلاء بالتصرف فی احد الاطراف لزمان العلم او تأخر عنه؛ حتی اگر، فلو فرض ان احد الاطراف لم یأتی زمان، بل كان الابتلاء متأخرا ففی ظرف يلزم ترتيب مال المعلوم بالاجمال علیه. و ان خرجت طرف الاخر عن مورد الابتلاء بطرد و تلف؛ بعد و علی هذا، تا اینجا دو تا اثر شد.

سه، یتفرق وجوب الاجتناب عن مال الاطراف من المنافع؛ منافع اصطلاحا مثل سکنای دار. دو تا خانه هست، می دانید یکی غصبی است، شما در یکی می خواهید بنشینید. این را منافع می گویند. سکنی آثاری که در شیء فی نفسه، عرض کردم آثاری که شیء فی نفسه دارد. به لحاظ جهت مالکیت اسمش منافع است، اصطلاح فقهی و قانونی اش. همان ها به لحاظ در نظر از مالک اسمش انتفاع است. اگر

حق مالک را نگاه بکنید اسمش انتفاع است. اگر حق مالک را نگاه نکنید اسمش منافع است. یکی است. و لذا در باب اجاره شما منافع را به طرف می دهید. خوب دقت بکنید. شما یک خانه ای را اجاره دادید، به یک شخصی شش ماهه مثلاً. در ماه دوم یک کسی آمد غصب کرد. بعد که از غاصب پول را می گیرند، پول را به مستأجر می دهند نه به صاحب خانه. فرض کنید الان مثلاً خانه ای را اجاره کرد شش ماهه مثلاً به صد هزار تومان علی فرض المحال زمان ما که نمی شود. حالا فرض کنید صد هزار تومان. بعد سه ماه یکی آمد غصب کرد، اما این روی رفاقتی داده صد هزار تومان. آن سه ماه قیمتش سیصد هزار تومان است من باب مثال عرض می کنم. این سیصد هزار تومان را به مستأجر می دهند نه به مالک. دقت کردید؟ این سیصد هزار تومان را، چرا؟ چون در این شش ماه منافع خانه مال مستأجر بود. از ملک موجر خارج شده بود.

اما اگر کسی خانه اش را به کسی امانت داد، ودیعه داد، عاریه داد، گفت آقا شما در این خانه بنشین، شش ماه در این خانه بنشین، سه ماه کسی آمد غصب کرد، سیصد هزار تومان داده. این سیصد هزار تومان را به مالک می دهند نه به این شخصی که نشسته. این شخصی که نشسته مالک منافع نیست. منافع مال این نیست. این فقط حق استفاده از آن، حق انتفاع. در باب عاریه انتفاع منتقل می شود نه منافع. در باب اجاره منافع منتقل می شود نه انتفاع. انتفاع هم هست هر جا منافع بود انتفاع هم هست.

خوب دقت کردید این فرق بین انتفاع و بین منافع.

پس مرحوم نائینی می فرماید منافع. تصادفاً من یادم رفته بود منافع را در بحث بگویم. خوب شد یادمان آورد. من نمأت را گفته بودم. یکی هم منافع. در آن ترتیب آثاری که عرض کردم. کلمه منافع را یادم رفته بود. آن آثاری که گفتم همه آثار را نگفتم، بعضی هایش، یکی هم منافع است. آثاری که یک شیء دارد یکی هم منافع است.

و التوابع المتصله و التوابع المنفصله؛ مراد از توابع منفصله مثل شیر یا مثل بچه گوسفند. البته اسم بچه را گفتیم، حمل را گفتیم. حالا شیر نگفتیم. توابع متصله هم عادتاً مثل میوه درخت. توابع متصله. یا مثلاً بزرگ شدن درخت یا جهات دیگر.

كما لو عدم بمغصوبية احد الشجرتين فانه كما يجب الاجتناب عن نفس الشجرتين كذلك يجب الاجتناب عن ما لهما من الاثمار؛ آن وقت باز ایشان فروعی را مطرح کردند که من عرض کردم. البته مهم تر از همه این فروعی که ایشان فرمودند بهتر همان بود که من دیروز عرض کردم. فرض کنیم آن میوه جداست، و نمی دانیم مال کدام درخت است. این را اگر می گفت بهتر بود. این فرع ایشان، آقای خویی هم نگفتند.

.....
من فکر می کنم آنها اگر در تجیز علم اجمالی می خواهند بحث بکنند این لطیف تر است. روشن شد؟ می دانیم میوه مال یکی از این دو درخت است. و می دانیم این دو درخت یکی میوه داشته و می دانیم یکی هم غصبی است. سوال این است: آیا از این میوه اجتناب بکنیم یا نه؟ نائینی اینجور مثال نزده، فرض کرده میوه را با درخت تشخیص داده، این میوه با این درخت است، یا این میوه جدا شده مال این درخت است.

اگر می خواهیم در تجیز علم اجمالی مثال بهتر بزنیم این بود. که میوه ای است جدا شده، قطعاً مال یک درخت است، یک درخت مثمر نبوده، قطعاً هم یک درخت غصبی است. سوال، از این میوه اجتناب لازم است یا نه؟ این در بحث تجیز. از این میوه این اجتناب لازم است یا نه؟

در گوسفند هم می شود فرض کرد بچه ای دارد نمی دانیم مال کدام یکی است.

بعد ایشان بحث کردند. بعد فرمودند فان النهی عن التصرف المغضوب نهی عنه وعن توابعه و منافع؛ پس این بحث اساسی.

بعد وارد بحث، سر مصادیق خارجی، این بحث ایشان در اینجا من عرض کردم یک نکته تجیز علم اجمالی است؛ یک نکته است از روایات؛ یک نکات خارجی است. مثلاً در نکات خارجی ایشان گفته فرق بین منافع دار و بین ثمرة الشجر. سکنای خانه جزء توابعش است، اما میوه جزء توابعش نیست، مستقل است.

اینها بحث های خارجی است. ما عرض کردیم یک نکات خارجی هم هست. مثل اصول خارجی، قواعد خارجی، نکات خارجی، ایشان وارد این بحث شدند.

راه فنی اش همین است که من عرض کردم. این اگر می خواستند این بحث را فنی قرار بدهند سه نکته اساسی دارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین